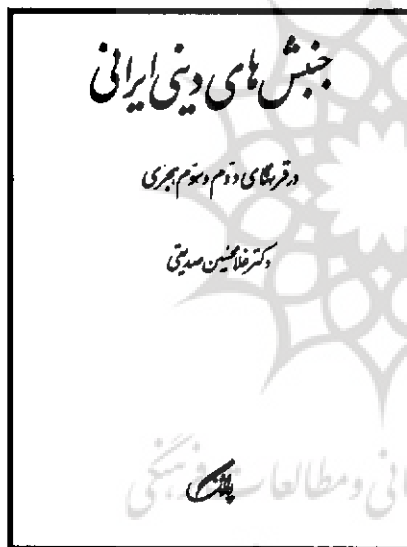


۴۶ - همان، ص ۱۳۲ - ۱۳۳
 ۴۷ - بیرونی، الصیدنه ... ، پیشین، ص ۶۵ «حمزة بالفارسیه ابصر»
 ۴۸ - حمزة بن حسن اصفهانی، پیشین، ص ۴
 ۴۹ - همان، ص ۳۲
 ۵۰ - همان، ص ۳۹
 ۵۱ - سارتون، جورج، مقدمه‌ای بر تاریخ علم، ترجمه غلامحسین صدیقی افشار، تهران، انتشارات ترویج علوم، ۱۳۵۳، ج ۱، ص ۷۸۹
 ۵۲ - بیات، عزیزالله، شناسایی منابع و مأخذ تاریخ ایران، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۵۸
 ۵۳ - بروکلیمان، پیشین، ج ۲، ص ۶۰
 ۵۴ - اشپولر، برتولد، ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۷۳، ش ۱، ج ۱، ص ۲۹ (نظری به منابع).
 ۵۵ - حمزة بن حسن اصفهانی، پیشین، ص ۱۹۷
 ۵۶ - همان، ص ۷
 ۵۷ - همان، ص ۱۲
 ۵۸ - همان، ص ۷
 ۵۹ - همان، ص ۱۹
 ۶۰ - ثعالی التیشابوری، ابی منصور عبدالملک، تاریخ ثعالی مشهور به غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم، ترجمه محمد فضائلی، تهران، نشر نقره، چاپ اول، ۱۳۶۸، ص صد و هفده (مقدمه زوتنبرگ).
 ۶۱ - کریستین سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، ذیاب کتاب، ۱۳۶۸، ش ۹۹ - ۹۸
 ۶۲ - همان، ص ۹۹
 ۶۳ - نولدکه، تئودور، تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان، ترجمه عباس زریاب خویی، تهران انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸، ش ۵۹۸ (ضمیمه شماره ۱)
 ۶۴ - ابن ندیم بدون کمترین توضیحی تنها دواثر به نام کتاب حب الاوطان و کتاب مناقضات ... از او نام می‌برد. (پیشین، ص ۲۱۰)
 ۶۵ - حمزة بن حسن اصفهانی، پیشین، صص ۱۸ - ۱۷
 ۶۶ - کریستین سن، پیشین، ص ۷۸
 ۶۷ - ثعالی، تاریخ ثعالی، پیشین، ص صد و هفده (مقدمه زوتنبرگ)
 ۶۸ - حمزة بن حسن اصفهانی، پیشین، ص ۴۶
 ۶۹ - همان، ص ۴۸
 ۷۰ - محمدی، محمد، فرهنگ ایران پس از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عرب، تهران، انتشارات توس، چاپ سوم، ۱۳۷۴، ش ۱۶۵
 ۷۱ - مشکور، محمدجواد، «خداینامه»، مجله بررسیهای تاریخی، شماره ۶، سال هشتم، بهمن و اسفند ۱۳۵۲، ص ۴۴
 ۷۲ - مسعودی، علی ابن حسین، التنبیه الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹، ش ۱، ص ۹۹
 ۷۳ - همان، ص ۹۹
 ۷۴ - حمزة بن حسن اصفهانی، پیشین، ص ۵۹
 ۷۵ - همان، ص ۶۹
 ۷۶ - همان، ص ۶۹
 ۷۷ - همان، ص ۷۵
 ۷۸ - همان، ص ۸۹
 ۷۹ - همان، ص ۸۹
 ۸۰ - همان، صص ۱۰۳، ۱۰۸، ۱۱۴ ...
 ۸۱ - همان، صص ۱۳۶، ۱۳۷
 ۸۲ - همان، ص ۱۲۹
 ۸۳ - همان، ص ۱۴۷
 ۸۴ - همان، ص ۱۵۵
 ۸۵ - همان، ص ۱۶۰
 ۸۶ - ابن ندیم، پیشین، صص ۲۹۶ و ۲۹۷
 ۸۷ - ابن خلکان، ابی العباس شمس الدین احمد بن محمد، وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان، حقه احسان عباس، بیروت، دارصادر، ۱۹۶۸ م، ج ۷
 ۸۸ - حمزة بن حسن اصفهانی، پیشین، ص ۶۷
 ۸۹ - همان، ص ۱۸۲
 ۹۰ - ابن ندیم، پیشین، ص ۴۹۶

نگاهی به کتاب:

جنبش‌های دینی ایرانی (در قرنهای دوم و سوم هجری)



● دکتر حسین مفتخری

تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی یکی از مقاطع حساس و سرنوشت‌ساز تاریخ کشور ماست. این دوره یکی از معدود دوره‌های انتقال در تاریخ ایران است که علاوه بر تغییرات ظاهری (فروپاشی سلسله‌ای و برآمدن حاکمیتی دیگر) شاهد تحولاتی نسبی در ساختارهای سیاسی، اجتماعی نیز هست. دو قرن اول هجری مرحله‌ای گذار در تاریخ ایران است که گذشته باستانی را با دوره اسلامی پیوند می‌زند. فقدان حاکمیت سیاسی مستقل ایرانی، تغییر تدریجی مذهب ایرانیان، تحول و گذار فرهنگی، و بالاخره فراوانی و تنوع جنبش‌های سیاسی، مذهبی از ویژگیهای برجسته این دو قرن است. در یک تقسیم بندی کلی این دو قرن به سه دوره و هر دوره با نهضت‌ها و جنبش‌های خاص خود متمایز می‌شود.

۱- ایران در دوره خلفای راشدین: در این مقطع بعد از سقوط دولت ساسانی غالب نقاط ایران به تصرف اعراب مسلمان درآمد، با این حال سیر حرکت فتوح در داخل ایران بیشتر صلح آمیز بود تا «مفتوح العنوة» (فتح به جنگ). همچنین جامعه ایرانی گرچه سلطه نظامی اعراب را می پذیرد ولی موجودیت خود را حفظ می کند. اغلب مردم هنوز مسلمان نشده و با پرداخت جزیه و خراج نوعی زندگی نسبتاً مسالمت آمیز میان جامعه نظامی مسلمانان و اهالی روستاها و شهرهای ایرانی مشاهده می شود. حکام زمین دار و دهقانان اغلب کارشان به سازش می کشد و قشربانی از سپاهیان فرو دست به اعراب می پیوندند. در این مرحله گرچه سپاه مسلمین وارد سرزمین های شرقی خلافت شدند، اما موج مهاجرت قبایل عرب به طرف فلات ایران شدت نگرفته و حاکمیت اصلی و رتق و فتق امور برعهده حکام محلی سابق و دهقانان است که با پرداخت مبلغ معینی مالیات به اعراب مابقی امور را خود تقبل می کنند. همچنین گرچه برخی از شهرها در مقابل حملات مسلمین مقاومت می کنند و حتی شهرهای متعددی پس از فتح، مجدداً شورش می نمایند، ولی نهضت های چشمگیر و سازماندهی شده علیه مسلمانان مشاهده نمی شود و بیشترین مقاومت ها نیز از سوی خاندان های بزرگ یا سرداران نظامی است.^(۱)

۲- ایران در دوره اموی: با قدرت گیری امویان تغییرات بارزی در روابط اعراب با ایرانیان روی داد. خلافت اموی ماهیتاً با حکومت خلفای راشدین متفاوت و مبتنی بر اشرافیت قبیله ای بود که ریشه در جاهلیت داشت، اشرافیت برای اداره امور خود و اطرافیان نیازمند تجمع ثروت بود طبیعی است که تنها راه حل برای کسب ثروت بیشتر، گسترش فتوح، افزایش میزان مالیات ها و اخذ مالیات های نامشروع یا منسوخ شده پس از سقوط ساسانیان بود. گسترش فتوح موجب رشد نظامیگری و همچنین توسعه دیوانسالاری شد که این امر نیز خود ثروت بیشتری را طلب می کرد. بنابراین امویان در یک دور گرفتار آمدند. علاوه بر آن اکثر

◀ دو قرن اول هجری مرحله ای گذار در تاریخ ایران است که گذشته باستانی را با دوره اسلامی پیوند می زند. فقدان حاکمیت سیاسی مستقل ایرانی، تغییر تدریجی مذهب ایرانیان، تحول و گذار فرهنگی، و بالاخره فراوانی و تنوع جنبش های سیاسی، مذهبی از ویژگی های برجسته این دو قرن است.

شهرهایی که قبلاً به صلح فتح شده بودند با فشار امویان مجدداً شورش کرده و مجدداً با جنگ فتح می شدند، زیرا در صورتی که شهری به جنگ فتح می شد (مفتوح العنوة) امتیازات و شرایط بهتری را در اختیار اعراب قرار می داد تا فتح به صلح. در دوره اموی فتوح گسترش بسیار یافت و مسلمانان تا ماورای سیحون نیز پیش رفتند و گرچه ظاهراً هدف از فتوح ترویج اسلام بود، اما در واقع تخریب به ثروت بیشتر محور این اردوکنشی ها بود. فتوح فی نفسه نمی توانست جوابگوی نیاز اقتصادی اشرافیت عرب باشد بلکه مهمتر از آن حفظ سرزمین های مفتوحه بود. به این دلیل و نیز به خاطر مرغوبیت و ثروت ممالک مفتوحه مسئله مهاجرت قبایل عرب به داخل ایران تشویق شد که این نیز خود پی آمدهای گوناگونی داشت که مهمترین آن ظهور پدیده ای بنام «موالی» بود. موالی شهروندان درجه دوم در جامعه عربی آنروز محسوب می شدند. از این رو به راحتی می توانستند در شورش های ضد اموی مورد استفاده قرار گیرند. با افزایش شمار مسلمانان ایرانی و طبیعتاً معافیت ایشان از جزیه، درآمد دولت اموی کاهش یافت و اخذ مجدد جزیه از نو مسلمانان جزو اصول نظام مالیاتی امویان گشت که فقط در دوره کوتاه خلافت عمر بن عبدالعزیز ملغی گشت.

در مجموع نظام مالیاتی امویان به علاوه سیاست تعصب آمیز نژادی ایشان با غیرعرب و از سوی دیگر روحیه مساوات طلبی موالی بخش هایی از مردم ایران را بر آن داشت که در تمام دوره اموی در قیام هایی با ماهیت های گوناگون، علیه سلطه عربی و حاکمیت های غیراسلامی وارد عمل شوند. قیام های ایرانیان و یا حضور و اعلام بیعت آنها در دیگر قیام ها در دوره اموی را می توان در دو دسته زیر ترسیم نمود:

الف - شورش های بومی: که سلسله جنبان آن خود ایرانیان بودند، مانند شورش شهرها پس از فتح؛ نیز شورش مردم «بادغیس» از نواحی هرات در سال ۵۱ ه^(۲) و همچنین قیام حکام زمین دار ایرانی تحت

یک اتحادیه نظامی به رهبری نیرک طرخان در سال ۸۷ هـ. (۳)

ب - شورش‌های عربی - اسلامی: عبارت از شورش‌ها و تحرکاتی بود که سلسله جنبان آن خود اعراب مسلمان بودند و ایرانیان نیز به نوعی در آن حضور می‌یافتند که از جمله آنها می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

ب ۱) قیام‌های شیعی: مانند حضور مؤثر موالی در قیام مختار ۶۶ هـ. (۴)، بیعت ایرانیان با زید بن علی، ۱۲۲ هـ. (۵)، همراهی با یحیی بن زید (۶) ۱۲۵ هـ. و بالاخره حضور چشمگیر موالی در قیام عبدالله بن معاویه طالی (۷) ۱۲۹ هـ. ب ۲) خوارج: همراهی و شرکت مؤثر در قیام‌های خوارج در نواحی جنوبی و جنوب شرقی ایران. (۸)

ب ۳) مرجئه: همراهی و حضور مؤثر در قیام‌های عدالتخواهانه به طرفداری از نو مسلمانان از سوی ابوالصید (۹) و حارث بن سریق مرجئی مذهب در خراسان. (۱۰)

ب ۴) اشراف ناراضی: مشارکت ایرانیان در قیام‌هایی با ماهیت اشرافیت قبیله‌ای عرب مانند شرکت گسترده موالی در قیام مظرف بن مغیره به سال ۷۷ هـ. (۱۱)، و قیام ابن اشعث به سال ۸۲ هـ. (۱۲).

ب ۵) عباسیان: و بالاخره مشارکت همه جانبه ایرانیان در قیام عباسیان به رهبری ابومسلم در خراسان، که گرچه ایرانیان طراح آن نبودند اما عامل اصلی موفقیت عباسیان محسوب می‌شدند.

در انتهای این مرحله باید به نهضت شعوبیه نیز اشاره کرد که گرچه جنبشی نظامی نبود اما بدون شک جنبشی ادبی - اجتماعی علیه عربیت به شمار می‌رفت.

۳ - ایران در اوایل عهد عباسی

پیروزی عباسیان چندان دور از انتظار نبود. شرایط و اوضاع و احوال اجتماعی سرزمین‌های تحت حاکمیت امویان به سمتی پیش رفته بود که تغییری بنیادین را طلب می‌کرد. عباسیان برخلاف خوارج توانستند با اتخاذ شیوه‌های مناسب جماعات گوناگونی را به سوی خود جلب کنند. اصول کار ایشان بر مبنای نظارت دقیق بر فعالیت اعضا و هواداران و حفظ اسرار جنبش قرار داشت. شعارهای داعیان عباسی نیز با توجه به نیازها و خواست‌های هر دسته و گروهی قابل انعطاف بود ولی تنها رهبری و هسته مرکزی قیام از اهداف نهایی مطلع بودند. شعارهای عباسیان می‌توانست نظر هر جناح و گروهی را که مخالف سلطه بنی‌امیه بود، به سوی خویش جلب نماید. عباسیان ضمن دادن وعده‌هایی به موالی، قبایل عرب جنوبی مقیم خراسان را به حمایت در برابر مضریان (اعراب شمالی) امیدوار می‌ساختند. افزون بر آن خود را در زیر چتر علویان قرار داده وانمود می‌کردند که با اهداف آنها همداستانند. به همین ترتیب توانستند از تحرکات خوارج در خراسان نیز سود جویند. گرچه عباسیان اتکاء زیادی بر غیرعرب داشتند و از پاره‌ای گزارشها استنباط می‌شود که قیامشان بر ضدعرب بوده است، با وجود این ماهیت اصلی نهضت

با وجودی که حدود ۶۰ سال از زمان تألیف کتاب می‌گذرد ولی به واسطه به کارگیری روش تحقیق جدید علمی از سوی مؤلف، هنوز هم از جذابیت‌های کافی برخوردار است ... علی‌رغم اینکه عناوین و سرفصل‌های کتاب همه حاکی از این امر است که نویسنده فقط از دریچه اوضاع دین به بررسی تاریخ دو قرن اول هجری پرداخته، ولی مطالعه دقیق آن نشان می‌دهد که کتاب در واقع یک دوره تاریخ سیاسی، اجتماعی ایران در دو قرن اول هجری است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

عباسی قیامی ضدعربی نبود.

با سقوط بنی‌امیه، عباسیان به هدف خود که تصرف خلافت بود نایل گشتند و به مرور ایام سلطه قبایل عرب در خراسان از بین رفت و در جامعه خراسان مستحیل شدند. در عوض نقش و قدرت دهقانان و اشراف و حکام محلی که تحت فشار و سلطه حقارت‌آمیز بنی‌امیه قرار داشتند، افزایش یافت و امتیازات قابل توجهی کسب کرده و در بخش اداری و دیوانی حضور فعالی پیدا کردند. در واقع بیشترین سود حاصل از تغییر اوضاع نصیب این بخش شد. به همین دلیل در نظام جدید به ندرت حرکتی جدی و گسترده از سوی این طبقه علیه عباسیان مشاهده شد، برعکس در بعضی موارد حتی از همراهی ایشان در سرکوب قیام‌های ضدعباسی مطلع هستیم. (۱۳) علویان و حامیانشان به زودی از صحنه کنار زده شدند و حامیانشان دریافتند که تلاش‌های آن‌ها برای برپایی نظامی نو براساس اعتقادات شیعی، عملاً با شکست مواجه شده است. خوارج نیز به زودی به نیات و اهداف دولت عباسی پی برده و از آنها جدایی گزیدند و عباسیان را چون امویان تلقی نموده و به فعالیت‌های نظامی خویش علیه عباسیان ادامه دادند. روستاییان و رعایا نیز که بیشترین عناصر تشکیل دهنده نهضت عباسی بودند حاصل مهمی از تغییر خلافت به دست نیابورند و همچنان مجبور به پرداخت مالیات و خراج سنگین بودند، و همین گروه بود که بیش از همه در شورش‌های اوایل عهد عباسی مشارکت جست. در حقیقت زمینه‌های اجتماعی بروز چنین شورش‌هایی در اوایل عهد عباسیان در ایران را باید در سرخوردگی و یأس بخش‌های پائین جامعه جستجو کرد که تبلیغات عباسیان آنها را به شرکت گسترده در قیام وا داشته بود ولی اینک به ایده‌آل‌های خود دست نیافته بودند.

در مجموع قیام‌ها و جنبش‌های ایرانیان در اوایل عهد عباسی که در پاره‌ای موارد تشخیص ماهیت ایدئولوژیکی آنها مشکل است را می‌توان در سه دسته متمایز نمود:

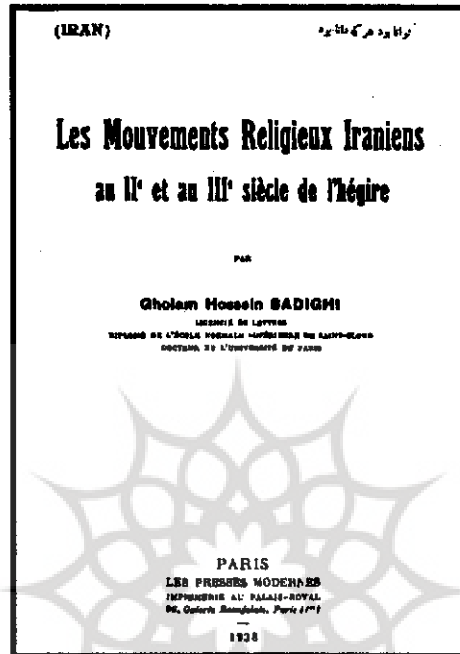
الف - مشارکت و همراهی پاره‌ای از ایرانیان در تحرکات علوی - شیعی مانند قیام شریک بن شیخ المهری در سال ۱۳۳ هـ. (۱۴) که بارزترین آن استقبال گسترده مردم خراسان از امام رضا (ع) بود و نیز تشکیل دولت علویان در طبرستان می‌باشد.

ب - تحرکات خوارج در سیستان و جنوب شرقی ایران که برجسته‌ترین آنها قیام حمزه آذرک خارجی (از ۱۷۹ تا ۲۱۳ هـ) می‌باشد.

ج - گروه سوم این قیام‌ها، قیام‌های «ابومسلمیه - خرم‌دینی» (غلات) است. کتاب مرحوم دکتر غلامحسین صدیقی تحت عنوان جنبش‌های دینی ایرانی به بررسی و معرفی دسته سوم از این قیام‌ها اختصاص دارد. این دسته از قیام‌ها که اثرن. د. دیزل آنها را تحت عنوان کلی «غلات» نام می‌برد، (۱۵) عبارتند از: قیام به آفرید در سال ۱۳۱ هـ، قیام سنباد در سال ۱۳۷ هـ، قیام اسحاق ترک

در سال ۱۳۷ تا ۱۴۰، قیام راوندیان خراسانی در سال ۱۴۱ هـ، قیام برازنده در سال ۱۴۱ هـ، قیام استادسیس در سال ۱۵۰ هـ، قیام المتع در سال ۱۶۱ هـ و بالاخره قیام خرمدینان از سال ۱۹۸ هـ تا ۲۲۰ هـ.

گرچه هر یک از این قیام‌های دسته سوم انگیزه‌ها و اهداف خاص خود را دارند اما وجود بعضی ویژگی‌های مشترک باعث می‌شود آنها را در یک قالب کلی قرار دهیم. طبیعی است که اطلاعات موجود در مورد ویژگی‌ها و خصوصیات این قیام‌ها از طریق منابعی است که با خصومت و عناد به این جنبش‌ها می‌نگرند، پس روایات آنها نمی‌تواند خالی از شبهه و غرض باشد. با توجه به همین منابع اکثر این قیام‌ها در نقاب خونخواهی ابومسلم صورت می‌گیرد. ابومسلم در نظر ایشان بصورت قهرمانی مقدس و اسطوره‌ای درآمد. گروهی از غلات به ربوبیت وی^(۱۶) و گروهی به امامت وی و بعد از او به امامت دخترش قائل بودند.^(۱۷) بیشتر آنها مرگ او را باور نداشته و در انتظار ظهورش بودند.^(۱۸) در مجموع ماهیت مذهبی این قیام‌ها در حاله‌ای از ابهام قرار دارند. روایات منابع در این مورد را باید با تأمل پذیرفت اما به نظر می‌رسد که ترکیبی از آئین‌های مرسوم در شرق ایران و ماوراءالنهر از جمله اعتقادات اسلامی، زرتشتی، مزدکی، مانوی و بودایی شالوده فکری آنها را تشکیل می‌دهد. به بعضی از این قیام‌ها تفکرات ضداسلامی نسبت داده شده است.^(۱۹) از جمله در منابع، دعوی پیغمبری و حتی خدایی کردن استادسیس و المتع ثبت شده است.^(۲۰) اعتقاد به ظهور ناجی و اینکه ابومسلم نمرده و روزی باز می‌گردد تا زمین را پر از عدل و داد کند، شاید از آئین زرتشتی و یا شیعی اخذ شده باشد. عقیده به تناسخ و حلول روح فردی در فرد دیگر،^(۲۱) احتمالاً متأثر از آیین‌های هندی - چینی است که در آن نواحی نفوذ داشته‌اند. علیرغم اینکه در برخی موارد رهبری قیام‌ها در دست افراد برجسته و صاحب نام قرار دارد^(۲۲)، کلاً قیام‌ها نمایانگر احساسات و تمایلات ضدعباسی رعایا و بخش‌های فرو دست جامعه است که در ورای آن مسائل و مشکلات محلی از قبیل درازدستی محصلان مالیاتی و عمال حکومتی نهفته است. دقت در تعداد نفرات شرکت کننده در این قیام‌ها که اغلب از رعایا و روستاییان بودند^(۲۳)، حکایت از گستردگی و نیز جنبه اعتراض اجتماعی - اقتصادی این قیام‌ها دارد، هرچند دوام و بقای هواداران بعضی از این جنبش‌ها تا قرون بعدی^(۲۴) دال بر وجود انگیزه‌های مذهبی نیز می‌باشد. برخلاف دوره اموی طراح اصلی این قیام‌ها ایرانیان بودند و تعداد قیام‌ها نیز بیشتر و گسترده‌تر از قیام‌هایی است که در عهد اموی در این مناطق بروز کرد. هیچ یک از این جنبش‌ها نتوانست قسمت عمده‌ای از قلمرو خلافت را برای مدتی زیاد منتزع کند، اما شدت این قیام‌ها به حدی بود که دستگاه خلافت ناچار می‌شد برای سرکوب آنها از بغداد نیروی نظامی به این مناطق گسیل کند.



جنبش‌های ایرانی در دو قرن اول هجری خصوصاً جنبش‌های بومسلمیه از دیدگاه‌های مختلف مورد تحلیل و ارزیابی قرار گرفته است. پاره‌ای محققین همچون اسپوز از دریچه تضاد ایرانی - عربی و تلاش در جهت نفی سیادت اعراب و استقلال خواهی ایرانیان به این جنبش‌ها نگریسته‌اند: «کسانی که می‌خواستند برای ملت خود استقلال بیشتری تأمین کنند، در این جنبش‌ها شرکت می‌کردند.» در همین راستا دکتر زرین‌کوب نیز معتقد است «این نهضت‌ها با هر شعاری که بود هدف واحدی داشت. رهایی از این یوغ‌گران دردناکی که همه گونه زبونی و پریشانی را بر ایرانیان تحمیل می‌کرد، بزرگترین محرکی بود که این قوم ستمدیده فریب خورده کینه‌جوی را بر ضد ستمکاران فریبنده خویش در پیرامون سرداران دلیر خود گرد می‌آورد.»^(۲۶) پاره‌ای از پژوهشگران نیز بیشتر به جنبه طبقاتی این جنبش‌ها و تضاد اشراف - رعیت تأکید کرده‌اند. از جمله الفون . ن. دیل می‌نویسد: شورش‌های غلات کلاً نمودار کوشش‌های جامعه‌های روستایی است برای ایستادگی در برابر گردن نهادن و فرمانبرداری از گروه نوحاسته اسلامی عرب - ایرانی خراسان. این سرکشی‌ها در جاهای جدا افتاده و بیشتر در کوهستان‌ها و بخش‌های روستایی روی می‌داد و هواداران آنها از روستائیان و مردم طبقات فرو دست بودند.» مرحوم دکتر صدیقی ضمن تأیید جوانب فوق‌الذکر بیشتر بر جنبه دینی این جنبش‌ها تأکید کرده و از این منظر به بررسی قیام‌های بومسلمیه - خرم دینی می‌پردازد.

کتاب جنبش‌های دینی ایرانی با یک مقدمه مسبوت و لازم که نزدیک به نیمی از کتاب را به خود اختصاص داده و شامل توضیح و تبیین اوضاع دینی ایران در اواخر عهد ساسانی و نیز دوره خلفای راشدین، اموی و عباسی است و در هفت فصل مجزا به معرفی و تجزیه و تحلیل قیام‌های به آفرید، سبذاد، اسحاق، استادسیس، متع، خرمدینان و بابک خرمدین پرداخته همراه با ضمائم و کتابشناسی مفصل فارسی - عربی و زبان‌های اروپایی و نیز همراه با فهرست اعلام منتشر گشته است. اثر مزبور که در اصل پایان نامه دکتر مرتضی صدیقی به زبان فرانسه بوده و به سال ۱۹۳۸ م در پاریس چاپ شده است توسط مؤلف محترم به شکل وزینی به فارسی ترجمه و با مقدمه آقای یحیی مهدوی در سال ۱۳۷۲ توسط انتشارات پازنگ در اختیار چشم براهان فارسی زبان این کتاب قرار گرفت، ولی افسوس که در این وقت دو سال بود که دکتر صدیقی رخ بر نقاب خاک کشیده بود.

با وجودی که حدود ۶۰ سال از زمان تألیف کتاب می‌گذرد ولی به واسطه به کارگیری روش تحقیق جدید علمی از سوی مؤلف، کتاب هنوز هم از جذابیت‌های کافی برخوردار است. وی در هر فصل ضمن ذکر منابع اصلی و فرعی و نوع استفاده‌ای که در تحقیق از آنها می‌شود به نقد و ارزیابی محتوای آنها می‌پردازد و دست

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

بسته تسلیم اخبار متناقض و غرض آلود منابع نمی‌شود. علیرغم اینکه عناوین و سرفصل‌های کتاب همه حاکی از این امر است که نویسنده فقط از دریچهٔ اوضاع دینی به بررسی تاریخ دو قرن اول هجری پرداخته ولی مطالعهٔ دقیق آن نشان می‌دهد که کتاب در واقع یک دوره تاریخ سیاسی، اجتماعی ایران در دو قرن اول هجری است. مرحوم صدیقی که جامعه‌شناسی پوزیتیویست بود در تاریخ‌نگاری نیز تأکید بر وقایع‌نگاری دقیق و مستند داشت. از همین روی به نظر می‌رسد پارهای نقل قول‌ها خصوصاً آنهایی که از مستشرقین روایت می‌شود گاهی بیش از اندازه طولانی می‌گردد، به گونه‌ای که خواننده مبتدی قادر به تفکیک مطالب و ارتباط منظم آنها، خصوصاً در مقدمه که فاقد عناوین جزئی تر است، نمی‌شود.

مرحوم صدیقی از جمله پژوهشگران ایران دوست بود که به ایران‌مداری در تاریخ‌نگاری گرفتار نشد از جمله وی هیچگاه با افسوس و آه از شکست ساسانیان یاد نمی‌کند. وحدت مذهبی عهد ساسانی را منکر می‌شود و بر وجود تنوع عقاید علیرغم سخت‌گیری‌های دیانت زرتشتی تأکید می‌ورزد و ضمن نقد سیاست مذهبی ساسانیان آن را یاری‌رسان استبداد و مشروعیت بخش بدان می‌داند و حتی سقوط ساسانیان را نیز بیشتر از این منظر می‌بیند. شاید دیدگاه واقع‌گرایانه او در جامعه‌شناسی وی را بیشتر آماده قبول واقعیات کرده بود. از این رو در تصویری که از رفتار عرب با ایرانیان ارائه می‌دهد سعی در سرپوش نهادن بر معایب ایشان ندارد و اسیر تعصبات قوم‌گرایانه نیز نمی‌شود و به اغراق و مبالغه گرفتار نمی‌گردد. هرچند از منظر یک ایرانی دوستدار وطن به تحریر تاریخ می‌پردازد اما از ذکر صفات حسنه اسلام و اعراب اولیه نیز غافل نمی‌شود. «در دورهٔ خلفای راشدین والیان عرب عموماً دین دار و صادق و بی‌طمع بودند» (ص ۳۶) نیز اضافه می‌کند «یکی از نتایج خوب ظهور و نشر اسلام در ایران از میان بردن فکر طبقات و مراتب بود» (ص ۶۴) وی میان عرب و اسلام و نیز مسلمانان اولیه و اعراب دورهٔ اموی تفاوت قائل می‌شود و همه را با یک چشم نمی‌بیند. «ایرانیان در قبول اسلام و یا پرداختن جزیه و خراج مختار بودند، و در گرفتن جزیه و خراج چندان اجحاف نمی‌شد و هرکس به قدر طاقت خود مبلغی می‌پرداخت.» (ص ۳۷) ولی «هرچه زمان بر دین اسلام می‌گذشت، خلوص نیت و شور و شوق دینی و سادگی عرب نقصان می‌یافت و عجب و نخوت و جاه‌طلبی و طمع و شهوات دیگر غلبه می‌نمود.» (ص ۴۱) از این روی در ذکر کشتار ایرانیان توسط اعراب راه افراط نمی‌پیماید ولی از بیان موارد واقعی نیز غفلت نمی‌ورزد و از مظالم و تعصبات امویان چیزی فرو گذار نمی‌کند. از جمله در مورد قتیبه بن مسلم، والی خراسان در عهد وید بن عبدالملک گوید: «هیچ یک از عقاب عرب که پیش از او به این ایالت آمده بودند، به اندازهٔ او با مردم جور و ستم و غدر و پیمان شکنی نمودند. تعدی او به

صاحبان ادیان دیگر و خرابی معابد و سوختن آثار مذاهب و اجبار مردم به قبول اسلام چنان بود که پیش ازو نظیر نداشت و پس ازو نیز کمتر نظایر پیدا کرد ... قتیبه به طالقان آمد کشتار عظیمی درین شهر کرد و تا چهار فرسخ دو صف از ایشان پشت هم مصلوب کرد.» (ص ۴۷ به نقل از تاریخ طبری) معهدا ایرانی بودن نویسنده چندان در نوشتارش پررنگ نیست زیرا در بسیاری موارد نویسنده‌ای توصیف‌گراست و موضعگیری صریحی ندارد و قضاوت را در اغلب اوقات به خواننده وا می‌گذارد. اصولاً او جزو آن گروه از مورخان نیست که جامعهٔ ایرانی را به صورت یک کل واحد رودر روی عرب قرار می‌دهند، بلکه وی انگیزه و نحوهٔ برخورد هر قشر اجتماعی را جداگانه مورد ارزیابی قرار می‌دهد و تا حدودی به تحلیل طبقاتی نیز نزدیک می‌شود. (به عنوان مثال ص ۶۵) با این حال در تحلیل قیام‌های مورد نظر کمتر به تشریح علل عام حاکم بر این نهضت‌ها توجه دارد و زمینه‌های اجتماعی ظهور آنها و هدف واقعی که این جنبش‌های به ظاهر دینی دنبال می‌کردند و رابطهٔ سازمانی میان این جنبش‌ها را به حد کافی روشن نمی‌سازد. بدون شک هیچ یک از محققین و پژوهشگران تاریخ ایران خصوصاً در مقطع قرون اولیه اسلامی، از رجوع به این کتاب بی‌نیاز نیست. روش شاد، یادش گرامی باد. □

پی‌نوشت:

- ۱ - از جمله نک: قیام قارن در سال ۳۲ هجری، تاریخ طبری، ج ۵، ترجمه ابوالقاسم پاینده، وقایع سال ۳۲ هـ.
- ۲ - گردیزی، تاریخ گردیزی، تصحیح عبدالحی حبیبی، چاپ اول، دنیای کتاب، ۱۳۶۳، ص ۲۳۷.
- ۳ - طبری، همان ج ۹، وقایع سال ۷۷ هـ و بلاذری، فتوح البلدان (بخش مربوط به ایران)، ترجمه آذرتاش آذرنوش، چاپ دوم، سروش، ۱۳۶۴، ص ۱۷۵.
- ۴ - دینوری، ابونخیه، اخبار الطوال، ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی، نشرنی، چاپ اول، ۱۳۶۴، ص ۲۳۲.
- ۵ - اصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، شرح و تحقیق السید احمدصقر، مؤسسه الاعلمی، بیروت، ۱۹۸۷، ص ۱۳۲.
- ۶ - پیشین، ص ۱۴۹.
- ۷ - طبری، همان، ج ۱۰، وقایع سال ۱۲۹ هـ: اصفهانی، ابوالفرج، الاغانی، دارالفکر، بیروت، ۱۹۵۵، ج ۱۱، ص ۱۲۰.
- ۸ - نک مفتخری، حسین، خوارج در ایران، مجلهٔ مقالات و بررسیها (نشریه دانشکدهٔ الهیات دانشگاه تهران)، شماره ۶۱، تابستان ۱۳۷۶، ص ۱۳۷ تا ۱۵۴.
- ۹ - طبری، همان، ج ۹، وقایع سال ۱۱۰ هـ.
- ۱۰ - پیشین، ج ۹ و ۱۰، وقایع سال‌های ۱۱۶ تا ۱۲۸ هـ؛ نیز نک، مفتخری، حسین: مرجه و نشر اسلام، مجلهٔ مقالات و بررسیها، دفتر ۶۰-۵۹ (زمستان ۱۳۷۵)، ص ۷۳ تا ۸۴.
- ۱۱ - پیشین، ج ۸ وقایع سال ۷۷ هـ.
- ۱۲ - تاریخ سیستان، تصحیح ملک الشعرای بهار، انتشارات پدید، چاپ دوم، ۱۳۶۶، ص ۱۱۲ و طبری همان ج هشتم، وقایع سال ۸۱ هـ.

- ۱۳ - برای نمونه همکاری بخارا خدات با سپاهیان ابومسلم در سرکوبی قیام شیعیمان بخارا (نرشخی، ابوبکر، تاریخ بخارا، ترجمه ابونصر احمد، تصحیح مدرس رضوی، طوس، ۱۳۶۳، ص ۸۷ و تاریخ گردیزی، ص ۲۶۸) و همچنین همکاری دهقانان بخارا با عمال خلیفه در سرکوب قیام المقنع (نرشخی، پیشین، ص ۹۸).
- ۱۴ - گردیزی پیشین، ص ۲۶۸؛ نرشخی، پیشین، ص ۸۶؛ طبری، پیشین، ج ۱۰، وقایع سال ۱۲۳ هـ.
- ۱۵ - دنیل، التون. ل. تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان در زمان حکومت عباسیان، ترجمه مسعود رجب‌نیا، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۶۷، ص ۱۲۵.
- ۱۶ - مجمل التواریخ و القصص، تصحیح ملک‌الشعراء بهار، کلاله خاور، ۱۳۱۸، ص ۲۲۹.
- ۱۷ - مسعودی، ابوالحسن، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۲۹۷.
- ۱۸ - مسعودی، پیشین، همانجا و ابن ندیم، الفهرست، ترجمه محمدرضا تجدد، امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۶۶، ص ۶۱۵.
- ۱۹ - طوسی، خواجه نظام‌الملک، سیاستنامه، به کوشش دکتر جعفر شمار، جیبی، چاپ سوم، ۱۳۶۴، ص ۲۵۰.
- ۲۰ - گردیزی، پیشین، ص ۸-۲۷۶.
- ۲۱ - مجمل التواریخ، پیشین، ص ۳۲۹؛ نرشخی، پیشین، ص ۹۲ و گردیزی، پیشین، ص ۲۷۸.
- ۲۲ - بهارفرید مغ بود. گردیزی، پیشین، ص ۲۶۶ همچنین طبری از «سنباد» با لقب فیروز اسپهبد یاد می‌کند. طبری همان، ج ۱۱، وقایع سال ۱۳۷.
- ۲۳ - مسعودی، پیشین، ج ۲، ص ۲۹۷؛ ابن ندیم، پیشین، ص ۶۱۶؛ نرشخی، پیشین، ص ۸۹ تا ۱۰۴؛ حدود العالم من المشرق الی المغرب، به کوشش دکتر منوچهر ستوده، تهران، طهوری، ۱۳۶۲، ص ۱۱۴.
- ۲۴ - به بقای پیروان به آفرید، المقنع، و سید جامگان در منابع زیر اشاره شده است: ابن ندیم، پیشین، ص ۶۱۵؛ نرشخی، پیشین، ص ۱۰۳؛ گردیزی، پیشین، ص ۲۸۳؛ حدود العالم، پیشین، ص ۱۱۴.
- ۲۵ - اشپولر، برتولد: تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، جلد اول، ترجمه جواد فلاطوری، علمی و فرهنگی، چاپ دوم ۱۳۶۴، ص ۸۲.
- ۲۶ - زرین‌کوب، عبدالحسین، دو قرن سکوت، انتشارات جاویدان، تهران، چاپ هفتم، ۱۳۵۶، ص ۱۲۳.
- ۲۷ - تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان، ص ۱۳۶.